

حاکم به مثابه مربی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر معرفی صلاحیت‌های اخلاقی

محمد رضا عبدالله‌نسب^۱

چکیده

چگونگی ترابط اخلاق، تربیت و سیاست از مسائل بنیادین در نظامات فکری است که هر یک به فراخور نظام معرفتی خویش، رویکردهای متفاوتی در این خصوص ارائه نموده‌اند. برخی قدرت و هژمونی سیاسی را ناسازگار با اخلاق پنداشته و برخی دیگر با اندراج اخلاق در دانش و امر سیاسی، انگاره‌های اخلاقی را جوهره حکمرانی و تربیت اجتماعی قلمداد نموده‌اند. مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با هدف تبیین صلاحیت‌های اخلاقی حاکم به مثابه مربی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای به تقریر درآمده است. یافته‌ها بیانگر این است که در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، حکمرانی فرایندی تربیتی است که با پیوند عمیق اخلاق، سیاست و تربیت، به تعالی معنوی و اخلاقی جامعه

۱. استادیار، گروه آموزشی علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، لرستان، ایران.

می‌انجامد. صلاحیت‌های اخلاقی و تربیتی حاکم شامل التیام عاطفی با امت، آگاهی از میدان عمل، ادب مواجهه، تعهد اخلاقی، عدالت شمولی، ارجحیت عدل فراگیر، سلوک زاهدانه، خدمتگزاری، مشارکت‌دهی در بستر آزادی، مصلحت‌بینی، ارشادگری و انتقادپذیری است. این صلاحیت‌ها، حاکم را به مربی‌ای تبدیل می‌کند که با هدایت جامعه به سوی فضایل اخلاقی، از طاغوت‌گروی جلوگیری کرده و بسترساز رشد اخلاقی و تحقق حیات طیبه امت می‌شود.

کلیدواژه‌ها:

اخلاق، سیاست، تربیت، صلاحیت، حکمرانی، آیت‌الله خامنه‌ای

۱. مقدمه

گرچه مفهوم حکمرانی خوب^۱ محصول دوران مدرن است، متفکران اسلامی با بهره‌گیری از سنت دینی، در پی تحقق حکمرانی شایسته با محوریت تربیت و اخلاق بوده‌اند. در رویکردهای پیشین جامعه‌شناختی اسلامی، با تشبیه جامعه به بدن انسان و تلقی رهبر به‌عنوان طبیب جامعه (فارابی، ۱۳۸۸: ص ۷)، کارگزاران ملزم به پاسداشت انگاره‌های اخلاقی در حکمرانی بودند. در این رویکرد، که ردپای آن در آثار اندیشمندانی چون خواجه نصیرالدین طوسی دیده می‌شود، رئیس مدینه باید به حکمت نظری و عملی متصف باشد (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۸۶).

با تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران و گسست از الگوهای متقدم حکمرانی، امعان نظر در چگونگی حکمرانی شایسته با نقش مربی‌گونه حاکم در آرای مصلحان انقلابی ضرورتی مضاعف یافت. آیت‌الله خامنه‌ای، در امتداد این سنت و با نفی رهیافت‌های ماکیاولیستی و معطوف به انفکاک حکمرانی از فضیلت‌گرایی و تربیت (اشتراوس، ۱۳۷۳، ص ۵۱) چنانکه با تفکیک ابعاد زندگی پیامبر به دو بعد اخلاق شخصی و احکام و اخلاق حکومتی، شناخت مختصات ارزشی و شخصی رسول‌الله (ص) از یک طرف و حیات حکومتی ایشان از طرف دیگر، با تعمیم آن بر کارویژه تربیتی گروه‌های مرجع جامعه همچون مسئولان، کارگزاران و رهبران و معلمان علمی و اخلاقی تأکید می‌نمایند (۱۳۶۳/۴/۲۰).

ایشان در خصوص ضرورت تخلق حاکمان به انگاره‌های اخلاقی در اوان کنونی می‌فرمایند: "تصوّر نشود که فکر‌گرایی به معنویت یک امر قدیمی و ارتجاعی و به قول آقایان دّمده‌شده و مانند این حرفها است؛ نخیر، امروز دنیا به‌خاطر خلأ معنوی در تلاطم است ... اینکه ما آمدیم یک مردم‌سالاری همراه با دین، همراه با معنویت به وجود آوردیم،

به معنای واقعی کلمه مردم‌سالاری است" (۱۳۹۵/۰۳/۲۹). ایشان با باور به هویت اخلاقی به مثابه هویت حقیقی جامعه، سازه‌ی اصلی و محور اجتماع را، شاکله‌ی اخلاقی نام نهاده (۱۳۸۳/۰۹/۱۱)، ضمن جایابی ویژه اخلاق و تربیت به مثابه جوهره حکمرانی در نظام جمهوری اسلامی ایران، غایت آن را رشد "افتخار دنیوی و افتخار معنوی" جامعه احصاء نموده اند (۱۳۹۵/۰۹/۲۳): "در مجموعه نظام جمهوری اسلامی، از دین و اخلاق تهی ماندن، یک علامت صد در صد منفی است. هر کس که دین و اخلاق را بیشتر دارد، به لبّ و حقیقت جمهوری اسلامی نزدیک تر است: (۱۳۷۶/۰۱/۲۷). آیت‌الله خامنه‌ای اهمیت مقوله تربیت در نظام حکمرانی را "مسئله‌ی زندگی بخشیدن و ولادت بخشیدن به یک مخاطب و یک انسان" معرفی می نمایند (۱۳۸۷/۰۲/۱۲) چنانکه مطالبه نخستین و مستمر ایشان از کارگزاران کشور، "تربیت ایمانی و تربیت تقوایی" (۱۳۹۶/۱۲/۲۴) اطلاق شده است.

مدعای نوشتار پیش‌رو آن است که آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان زعیمی سائس و اندیشمندی متخلق، تربیت را حاصل تعامل سه رکن مربی رشدیافته، محیط سالم و متربی مستعد دانسته و ضمن تقریری ارزشی از حکمرانی، حاکم به‌مثابه مربی، ضمن بسط فضایل اخلاقی و هدایت جامعه به سوی کمال، از طاغوت‌گرایی و انسداد حرکت استکمالی امت، جلوگیری می‌کند. این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش است که صلاحیت‌های اخلاقی و تربیتی حاکم به‌مثابه مربی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای چیست؟

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. صلاحیت

«صلاحیت» را مجموعه‌ای ترکیبی و توصیفی از براینده صفات، توانمندی‌ها، مهارت‌ها و بیش‌های هویتی تعریف کرده‌اند (عسکری متین و کیانی، ۱۳۹۷). در این بیان جلوه

ارزیابی آن در چهار بعد دانش^۱، مهارت^۲، گرایش^۳ و تعهد^۴، محصور می‌شود (همان). در این پژوهش، صلاحیت به مؤلفه‌های اخلاقی و تربیتی مورد نیاز برای حکمرانی بر اساس ماهیت نظام مردم سالاری دینی، محدود شده است.

۲-۲. اخلاق

علم اخلاق عبارت است از فنی که پیرامون ملکات انسانی بحث می‌کند؛ ملکاتی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی اوست. با این هدف که، فضائل آن‌ها را از رذائلش جدا سازد و معلوم کند کدام یک از ملکات نفسانی، انسان خوب و فضیلت و مایه کمال اوست، و کدام یک بد و رذیله و مایه نقص اوست تا آدمی پس از شناسایی آن‌ها، خود را با فضائل بیاراید و از رذائل دور کند. در نتیجه، اعمال نیکی که مقتضای فضائل درونی است، انجام دهد تا در اجتماع انسانی ستایش عموم و ثنای جمیل جامعه را به خود جلب نموده، سعادت علمی و عملی خود را به کمال برساند (طباطبایی، ۱۳۱۷ق، ج ۱، ص ۵۵۸). اخلاق در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای به حالات و کیفیاتی تعریف می‌شود که در روح و اندیشه انسان وجود دارد و به عمل انسان شکل می‌دهد (۱۳۶۱/۶/۲۵). از نظر ایشان اگر یک جامعه بخواهد رشد کند و اخلاق صحیح اسلامی را در خود به وجود آورد، محتاج این روش است، یعنی توجه به تزکیه در فرآیند تعلیم (۱۳۶۸/۸/۲۷).

۲-۳. تربیت

تربیت در نظام دانائی اسلام فراگردی است که هدایتگر انسان به سوی کمال معنوی و اخلاقی است و در حکمرانی اسلامی، رسالتی بدیهی برای حاکم پنداشته می‌شود. در دیدگاه انسان‌شناختی آیت‌الله خامنه‌ای، "بافت انسان و قالب و تراش یک انسان مطلوب

1. Knowledge
2. Skill
3. Disposition
4. Commitment

اسلام چیزی است که با تربیت حاصل میشود. همه‌ی انسانها هم قابل تربیتند. بعضی ممکن است دیرپذیرتر باشند، بعضی زودپذیرتر؛ بعضی تربیت در آنها ماندگارتر باشد، بعضی کم دوام‌تر؛ اما همه‌ی انسانها در معرض تغییر و تبدیلی هستند که با تربیت حاصل می‌شود" (۱۳۹۳/۰۲/۱۷). از این حیث "تربیت یعنی شدن و به شکل خاصی در آمدن و یک هویت درست و مطلوبی را پیدا کردن... تربیت رشد، نمو و حرکت شیء به سمت هدف و غایتی است که آن شیء در آن هدف به کمال خودش می‌رسد. تربیت انسان به این معنا است که انسان از همه جهت کامل بشود؛ از جنبه جسمی، از جنبه عقلی، از جنبه اخلاقی و رفتاری هویت مطلوب و درستی پیدا بکند" (مصاحبه با مجله آینده‌سازان، ۱۳۶۵) فلذا حاکم به‌مثابه مربی، با آموزش، الگوسازی و ایجاد پیوند عاطفی، زمینه‌ساز رشد اخلاقی و معنوی امت می‌شود.

۲-۴. حکمرانی تربیتی

مفهوم حکمرانی^۱ از دهه ۱۹۸۰ و در اندیشه‌های چستر بارنارد^۲ و با عطف به مطالعه دولت، ظهور یافت. معنای حکمرانی، اعمّ از مفهوم حکومت است و در لغت به معنای تنظیم امور، فرایند حکومت کردن و نشانگر کیفیت رابطه شهروندان و حکومت است (بالوی و بیات کمیتیکی، ۱۳۹۳، ص ۵۶۲). مفهوم حکمرانی همانند دیگر اصطلاحات علوم سیاسی، تعاریف متعددی دارد، که اغلب بر اساس ویژگی و فرایند تبیین شده است. در تعریف اول، وضعیت حکمرانی خوب، محل نظر است اما در تعریف دوم، به فرایند اعمال حاکمیت توجه می‌شود (میدری، ۱۳۸۳، ص ۳۲).

اساساً در نظام دانائی اسلام، حکمرانی، شیوه حکومتی است که در آن ابعاد روابط بین حکومت و مردم، تعامل اجزای تشکیل دهنده حکومت و رابطه آن با سایر حکومتها، در

1. Governance
2. Chester Barnard

اهداف و سیاست‌ها، قوانین و خط مشی‌ها، برنامه ریزی و اجرا و نظارت و ارزیابی بر اساس مبانی، اصول و روشهای اسلامی تنظیم می‌گردد (سهیلی و مرادی، ۱۴۰۱: ۷). در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای حکمرانی اخلاقی و تربیتی از منظر اسلام، هیچ شباهتی به قدرتمندی موجود در دنیا اعم از سلطنت، ریاست جمهوری‌ها، فرماندهی‌ها و روسای کودتاگر ندارد (۱۴۰۰/۱۲/۱۹). فلذا مدلی که اسلام برای حکمرانی اخلاقی تربیتی ارائه می‌نماید، امامت و ولایت نام دارد (۱۳۹۵/۰۶/۳۰) که ناظر به حکمرانی فرد یا گروهی بر جامعه و تعیین جهت حرکت آنها در امور دنیوی، معنوی و اخلاقی می‌باشد (۱۳۸۴/۰۹/۰۴).

۳. یافته‌ها

قبل از اشاره به یافته‌ها باید اشاره ای به تقسیم بندی کلی از نسبت میان اخلاق، سیاست و تربیت داشت، در این زمینه چهار نسبت وجود دارد:

الف) **انفصال اخلاق و تربیت از سیاست:** در این نگره، عمل اخلاقی و تربیتی در پیوند با ارزش‌ها است، در حالی که فضای سیاست، مشحون از منفعت و سودمندی است. لذا اخلاق و تربیت و سیاست عاری از هر گونه سنخیت و قلمرو مشترک اند و ورود گزاره‌های اخلاقی و تربیتی در سیاست، منجر به از دست رفتن منافع می‌شود (توسیدید، ۱۳۷۷: ۳۳۶).

ب) **تبعیت اخلاق و تربیت از سیاست:** این نگره معطوف به تقدم جایگاه سیاست نسبت به اخلاق و تربیت است و توسط ماکیاولی^۱ پایه‌گذاری و ترویج شد. وی، با طرح ایده تابعیت اخلاق و تربیت از امر سیاسی، رویکرد جدیدی را در اندیشه سیاسی مدرن پدید آورد (بلوم، ۱۳۷۳: ۱). در این سنت، اخلاق و تربیت اصالتی ندارد و اشتیاق به ستیز با آموزه‌های آن مشاهده می‌شود، در حالیکه در رویکرد اول چنین ستیزی وجود ندارد.

پ) **اخلاق و تربیت دو سطحی:** این نگره، به طرح قواعد دوگانه اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی می پردازد، با این توضیح که ضمن پذیرش و گرایش به ضوابط اخلاق فردی، از لزوم جایگاه درجه دوم آن به نسبت اخلاق اجتماعی، سخن می گوید. در این دیدگاه "دوگروانه"، آنچه در حوزه اخلاق فردی است، همواره در عرصه اجتماعی اخلاقی محسوب نمی شود؛ زیرا اخلاق فردی معطوف به مهرورزی است در حالیکه اخلاق اجتماعی، نتیجه گراست (کاظمی، ۱۳۷۶: ۱۵۰). در نتیجه، سیاست ورزی مطلوب، نباید تابع همیشگی اصول اخلاقی و تربیتی باشد و می بایست در مواضعی که مصالح اجتماعی اقتضا کند اصول اخلاقی و تربیتی را نادیده گرفت. برتراند راسل از طرفداران این رویکرد است. ت- **وحدت و پیوند اخلاق و تربیت و سیاست:** طبق این نگره اخلاق و تربیت و سیاست از شاخه های حکمت عملی محسوب شده و ضمن بهره از قانونمندی مشترک، تأمین سعادت انسانی را به عهده دارند (مهاجرنیا، ۱۳۸۰: ۵۵). این نگره معتقد است که اخلاق و تربیت، سیاست فردی و سیاست، اخلاق جمعی و صناعتی برای تحقق زندگی اخلاقی است (دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۶۱۳). لذا در سنت اسلامی، هر سه رویکرد پیش گفته، از جهان بینی و انسان شناسی ناتمامی برخوردار نبوده و آراء نظری مخدوشی را پیرامون نسبت اخلاق و تربیت و سیاست ارائه نموده اند. به اعتقاد طرفداران این نگرش، تناقضی میان اخلاق و تربیت و سیاست وجود نداشته؛ همچنین اخلاق و تربیت فردی و اجتماعی معتبر بوده و محدود به ساحت خاصی نیستند. خوانش عینیت اخلاق و تربیت و سیاست، رویکرد اساسی بر آراء نظری اندیشمندان اسلامی است و به طور مثال غزالی پیرامون عینیت اخلاق و تربیت و سیاست می نویسد: "هدف سیاست آگاهی و تطهیر نفوس مردم از عادات مذموم و هدایت آنها به سوی اخلاق ممدوح است (غزالی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۳) هم چنین ابونصر فارابی همواره نهاد دولت را همواره با وصف اخلاق و تربیت بکار می برده و از مدائن متعددی همچون فاضله، ظالمه، فاسقه و ... نام می

برد (مهاجرنیا، ۱۳۸۱: ۲۲۶). در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، حکمران نمی‌تواند نسبت به اخلاق بی تفاوت باشد و صرفاً در پی حفظ قدرت برود بلکه باید مردم را از ورطه گمراهی و انحراف حفظ کرده و به سمت اخلاقی کردن جامعه حرکت دهد (۱۳۸۱/۱۲/۶).

۳-۱. صلاحیت‌های اخلاقی در ساحت فردی

۳-۱-۱. التیام امام - امت

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای دانشواژه ولایت فراتر از سرپرستی صرف، به رابطه‌ای عمیق و دوسویه بین حاکم و امت اشاره دارد که ریشه در محبت و پیوند عاطفی داشته و مُدرک معانی ای جامع تر از تحلیل‌های مشوب در فضاهای رسانه ای موجود است: "در اصطلاح و عرف اسلامی، نام حکومت، «ولایت» است {البته} اگرچه ولایت یک امر سیاسی است، اما همه‌ی مضمون ولایت در سیاست خلاصه نمی‌شود (۱۳۸۱/۱۲/۰۱). پس "ولایت، یعنی پیوند، یعنی ارتباط؛ ارتباط تنگاتنگ و مستحکم و غیر قابل انفصال و انفکاک. جامعه‌ی اسلامی‌ای که دارای ولایت است، یعنی همه‌ی اجزای این جامعه‌ی اسلامی به یکدیگر و به آن محور و مرکز این جامعه - یعنی ولی، متصل است (۱۳۶۸/۰۹/۲۹). "ولایت به معنای محبت است؛ چون محب و محبوب، با یکدیگر یک ارتباط و اتصال معنوی دارند و جدا کردنشان از یکدیگر، امکان‌پذیر نیست" (۰۶/۰۲/۱۳۷۶).

حاکم در این دیدگاه، به مثابه مربی‌ای است که نه تنها جامعه را هدایت می‌کند، بلکه با حضور فعال در میان مردم و ایجاد ارتباطی معنوی و عاطفی، زمینه‌ساز تربیت اخلاقی و معنوی امت می‌شود. این پیوند عاطفی، که از سیره معصومین^(ع) الهام گرفته شده، حاکم را به الگویی برای ارزش‌های اسلامی تبدیل می‌کند که با رفتار و گفتار خود، امت را به

سوی کمال سوق می‌دهد. بدین ترتیب "اگر فرض کنیم در رأس قدرت، کسانی باشند که با مردم ارتباطی نداشته باشند، این ولایت نیست. اگر کسانی باشند که رابطه آنها با مردم، رابطه ترس و رعب و خوف باشد - نه رابطه محبت و التیام و پیوستگی - این ولایت نیست. اگر کسانی با کودتا بر سر کار بیایند، این ولایت نیست. اگر کسی با وراثت و جانشینی نسبی - منهای فضایل و کیفیات حقیقی که در حکومت شرط است - در رأس کار قرار گیرد، این ولایت نیست. ولایت، آن وقتی است که ارتباط والی یا ولی، با مردمی که ولایت بر آنهاست، یک ارتباط نزدیک، صمیمانه، محبت‌آمیز و همان طوری که در مورد خود پیامبر وجود دارد - یعنی «بعث فیهم رسولا من انفسهم» یا «بعث منهم»: از خود آنها کسی را مبعوث کرده است - باشد؛ یعنی از خود مردم کسی باشد که عهده‌دار مسأله ولایت و حکومت باشد" (۱۳۷۶/۰۲/۰۶).

۲-۱-۳. تخصص مدیریتی و تعهد انقلابی

در تراث مدیریتی اسلام، نصاب کارگزاران در حکمرانی اسلامی مورد مذاقه قرار گرفته همچنانکه پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: "کسی که عهده دار یکی از امور مسلمانان شود و فردی را سرپرست کاری کند، با این که می‌تواند کسی را که برای مسلمانان بهتر از او باشد بیابد، به خدا و رسولش خیانت کرده است" (سنن بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۱۸).

در باور آیت‌الله خامنه‌ای، حاکم، به‌عنوان مربی جامعه، باید با آراستگی به فضایل اخلاقی، الگویی برای امت باشد تا از رهگذر رفتار و تصمیمات خود، ارزش‌های متعالی را در جامعه نهادینه کند. این تعهد اخلاقی، که از ایمان و پابندی به فهم ناب از آموزه‌های اسلام سرچشمه می‌گیرد، زمینه‌ساز هدایت جامعه به سوی کمال و دوری از انحرافات است. در این دیدگاه بهره‌مندی از تخصص و دانش کافی بدیهی برای حکمران است و از سوی دیگر بهره‌مندی از فضائل اخلاقی نیز جزو صلاحیت‌هایی است

که حکمران باید متصف به آن باشد. با این حال در بزنگاه تعارض و در موضعی که از میان تخصص و تعهد اخلاقی باید یکی را برگزید، ترجیح با کدام است؟

در پاسخ می‌توان از جانمایی راهبرد "تخصص مدیریتی و تعهد انقلابی" در الگوی حکمرانی تربیتی مطلوب رهبر معظم انقلاب سخن به میان آورد. ایشان در این خصوص می‌فرمایند: "نکته‌ای که برای ما، مسؤولین و کارگزاران نظام اسلامی در ایران، اهمیت دارد، این است که وقتی در رأس نظام اسلامی نبوی - یعنی نظام اسلامی ساخته دست مقدس پیغمبر در صدر اول - انسانی مثل امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام گذاشته می‌شود، معنایش این است که در همه تاریخ، در همه مسؤولیتهای اساسی در نظام اسلامی، باید معیارها رعایت شود. رعایت معیارها هم، مخصوص ریاست جامعه اسلامی نیست؛ بلکه اهمیت دادن به ارزشها، معیارها و ملاکهای اسلامی، یک امر ساری و جاری در کل جامعه اسلامی است، و این است که برکات را متوجه مسلمین می‌کند" (۱۳۷۳/۰۳/۰۸).

در امتداد این نگرش، اساساً طرح دوگانه تعهد و تخصص را تحلیلی مغشوش و ناصواب دانسته شده است: "معنی ندارد که ما بگوییم تعهد یا تخصص؟ هم تعهد، هم تخصص. زیرا در طی این سالها مدیران خوبی تربیت شده‌اند و شخصیت‌های برجسته‌ای پرورش یافته‌اند، که هم تخصص لازم را دارند و هم متعهد" (۱۳۷۲/۰۶/۰۳). فلذا در وهله نخست آشکارا بر اهمیت علم بشری و همچنین اجتناب از مقدس مآبی تصریح نموده‌اند: "تلاش مجاهدت‌آمیز و تلاش سخت؛ یعنی به‌کارگیری عقل، علم، تخصص و تجربه و به‌کاربردن همه‌ی ظرفیت دستگاه تحت مدیریت برای رسیدن به آرمانهای نظام اسلامی، رفتار دینی است. اگر یک مسئول خیلی هم مقدس مآب باشد، اما از ظرفیت خود برای کار و تلاش استفاده نکند، رفتار دینی او ناقص است؛ اگر از فرصتها استفاده نکند و عقل و تدبیر و هوش و علم و تخصص و تجربه را به‌کار نگیرد، رفتار دینی‌اش ناقص است" (۱۳۸۳/۰۱/۰۲). سپس مقارنه کاربردی تراز تخصص مدیریتی و تعهد انقلابی را

نشانه گذاری نموده اند: "در سطوح بالا، آن نیروی مؤمن و بااخلاص را جست‌وجو بکنید. البته این به معنای آن دعوی معروف «تخصص یا تعهد» نیست؛ نه، بحث بر سر کارآمدها و کاردانهاست. ما نمی‌گوییم به یک مسجد بروید و ببینید چه کسی بهتر عبادت می‌کند، او را بیاورید؛ نه، در بین آن کسانی که توانایی کار را دارند، دنبال عنصر تقوا و تعهد و اخلاص بگردید و او را در رأس کار بگذارید، تا آن بپاوه و مجموعه‌ی نزدیک به شما، همواره بتواند اعتماد شما را جلب کند و شما بتوانید کار را انجام بدهید" (۱۳۷۰/۰۶/۰۳)

۳-۱-۳. عدالت نفسانی

عدالت غالباً از روابط بین فردی انتزاع می‌شود و یک معقول ثانیه فلسفی است (نک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۵۰). اما عدالت بعد نفسانی و فردی نیز دارد که در حقیقت ناظر به ارزش‌هایی است که در حیطة رابطه فرد با خودش دسته بندی می‌شود. عدالت در این بعد، به معنای استواری بر درستی و برتری دادن عقل بر هوای نفس است (صلیبا، ۱۳۷۰، ص ۷۹). علامه طباطبایی، عدالت را اعتقاد فرد به آنچه حق می‌پندارد، تعریف نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۳۱). عدالت فردی بر دو جنبه ظاهری (فقهی) و باطنی (اخلاقی) اشاره دارد. عدالت اخلاقی ناظر به اعتدال نفس و امتناع از هر نوع گناه اطلاق می‌شود (همان، ۲۹۹)، در حالیکه عدالت ظاهری ناظر به رفتار و افعال واجب و حرام می‌باشد. امیرالمومنین^(ع) نیز در این زمینه می‌فرماید: اولین عملکرد شخص عادل، عدالت در نفی خواسته‌های نفس است (شریف رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۸۷).

عدل به معنای میانه و در اصطلاح هر چیزی را در جای خود قراردادن، بدون افراط و تفریط و چپ‌روی و راست‌روی (۱۳۸۳/۰۸/۲۰)، یکی از مهم‌ترین مسائل معرفتی (۱۴۰۲/۰۱/۲۹) و اساس کار حیات طیبه‌ی انسانی است (۱۳۹۸/۰۴/۰۵) "فراتر از تقوا و پرهیزکاری" (۱۳۸۹/۰۵/۲۷) است که البته یک مصداق مهم آن رفع نابرابری‌های اجتماعی است اما شروع کانونی آن از "قضاوت‌های شخصی" انسانها می

باشد (۱۴۰۲/۰۱/۲۹). در فتوای اجتهادی آیت‌الله خامنه‌ای، انسان عادل کسی است که "پرهیزگاری او به حدی رسیده باشد که از روی عمد مرتکب گناه نشود" (اجوبه الاستفتائات سوال ۱۳) که در این تقریر موسّع با پذیرش عدالت فردی به مثابه مبنای عدالت اجتماعی، صیانت از حقوق سه گانه انسان مسلمان را دوچندان می‌نماید: "ما وقتی که در باب عدالت بحث می‌کنیم - عدالت در روابط اجتماعی، عدالت در تشکیل نظام اجتماعی - نمی‌توانیم از عدالت نسبت به خودمان غفلت کنیم. به خودمان هم باید ظلم نکنیم. به خودمان هم بایستی عدل بورزیم" (۱۳۹۰/۰۲/۲۹). در نظرگاه ایشان، "در هر انسانی، عدالت شخصی و نفسانی او، پشتوانه‌ی عدالت جمعی و منطقه‌ی تأثیر عدالت در زندگی اجتماعی است. نمی‌شود کسی در درون خود و در عمل شخصی خود تقوا نداشته باشد، دچار هوای نفس و اسیر شیطان باشد، اما ادعا کند که می‌تواند در جامعه عدالت را اجرا کند" (۱۳۷۹/۱۲/۲۶). بدین ترتیب قوام عدالت اجتماعی در گرو آراستگی به عدالت فردی دانسته می‌شود: "اگرچه تأمین عدالت عام و شامل، متوقف بر وجود زیرساخت‌ها از جمله قوانین مناسب و بازدارنده است، اما این‌گونه نیست که وجود این زیرساخت‌ها لزوماً به معنای استقرار عدالت باشد، بلکه آنچه عدالت را تضمین می‌کند، انسان معتقدِ جازمِ عازمِ باراده‌ی خداترس است. اگر این شد، آن وقت با این دستگاه‌های متنوع و امروزی و خوب، می‌شود به عدالت به‌طور کامل رسید. اگر این اراده نبود، در این اراده سستی و اختلال ایجاد شد، هیچ‌کدام از این دستگاه‌ها به‌خودی‌خود عدالت را تأمین نخواهد کرد، بلکه گاهی حتّی زمینه‌ای برای بی‌عدالتی می‌شود" (۱۳۸۸/۰۴/۰۷). در نهایت، صلاحیت عدالت در نفس حاکم، زمینه‌ساز تربیت اخلاقی جامعه است: "اگر مدیریت و راس جامعه، از صلاح و سلامت و عدل و تقوا و ورع و استقامت دور باشد، ولو در میان مردم صلاح هم وجود داشته باشد، آن صلاح بدنه‌ی مردم، نمی‌تواند این جامعه را به سرمنزل مطلوب هدایت کند" (۱۳۶۹/۰۴/۲۰).

۴-۱-۳. حق گرای

آیت‌الله خامنه‌ای صیانت از سرمایه اجتماعی نظام را از امهات حکمرانی دانسته که شاید مفهوم گراسنگ حق را در این خصوص دارای نقش و تاثیر برشمرد. اولین نکته قابل توجه پیرامون جایگاه حق در آموزه های وحیانی، برکت دادن به سخن حق توسط خدای متعال است چنانکه در آیه «ضرب الله مثلاً کلمه طیبه کسجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء مورد اشارت واقع شده است (۱۳۷۲/۱۸/۰۲)». در این دیدگاه، حق گویی و حق طلبی به مثابه مولفه ای اخلاقی در حوزه کنش گری اجتماعی سیاسی، با اضمحلال محافظه کاری و مصلحت سنجی هایی کاذب تحقق حکمرانی شایسته را موجب می شود: "حق را بگوئید و کتمان نکنید. اگر چیزی به نظرتان حق بود، آن را در جایی که باید بیان کرد، بیان کنید. حق را مکتوم نگه ندارید. آن وقتی که زباندارها حق را پنهان و احیاناً باطل را آشکار کردند، یا باطل را به جای حق گذاشتند، اگر حق بینان و حقدانان، حق را بگویند، حق مظلوم نمی شود؛ حق به غربت نمی افتد و اهل باطل در نابود کردن حق طمع نمی بندند" (۱۳۷۲/۱۲/۱۳). در این میان، تدقیق هوشمندانه آیت‌الله خامنه‌ای در تمیز جواز بیان / عدم بیان حقایق، در ارتباط با مفاهیمی همچون مصلحت نظام، مصلحت فرد و قاعده امر به معروف جلوه نمایی می کند: "جاهائی عدم بیان را اسلام ممنوع کرده. یعنی مسئله فقط این نیست که بیان کردن مجاز است، بلکه بالاتر از این، بیان نکردن حرام است. یک جاهائی باید بیان کرد؛ آنجاهائی که کتمان حقیقت علیه مصالح نظام اسلامی است، علیه منافع رشد فکری جامعه است، آنجا بیان واجب است، کتمان حقیقت حرام است، که این هم یکی از خصوصیات اسلام است که آیات فراوانی در قرآن دارد؛ برادرانی که میخواهند دنبال کنند، آیات بیان و تبیین: «التَّبَيِّنَةُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهَا»، (۱) آیات کتمان، اینها را در قرآن ملاحظه کنید، خواهید دید که بیان کردن و ارائه‌ی حقیقت کردن در یک جاهائی لازم است و این تضمین واقعی بقای نظام بر خط اسلام است. یعنی اگر

مصالح نظام اسلامی و مصالح مسئولین، مصالحی که ارتباط به اسلام دارد، نه مصالح شخصی‌شان، آنقدر مهم است که یک جاهائی بیان کردن را غیر مجاز می‌کند، اما همین نظام، همین دستگاه، همین مسئولین، اگر قرار شد از خط اسلام منحرف بشوند، اگر بنا شد که راه را عوضی بروند، اگر سرنوشت نظام اسلامی تهدید به انحراف از مبانی اسلامی شد، اینجا تکلیف چیز دیگری میشود، اینجا بیان کردن واجب است، امر به معروف و نهی از منکر لازم است" (۱۸/۰۲/۱۳۶۶).

۵-۱-۳. آگاهی از میدان عمل

در ایده حاکم به مثابه مربی، به موازات زعامت سیاسی اجتماعی جامعه، تکفل هدایت آحاد مردم به کمال اخلاقی و معنوی غیرقابل اغماض است که این کارویژه، محتاج آگاهی عمیق امام جامعه نسبت به معاریف مستحدثه و تطورات دامنه دار جامعه می باشد. قابل اذعان است که آگاهی از میدان عمل از مولفه های اساسی حکمرانی تربیتی است چنانکه فقدان آن، تاب آوری جامعه در برابر اعوجاجات رفتاری و در نهایت عدم نهادپنگی ارزش های اخلاقی را موجب می شود.

با کاوش در تراث شیعی، می توان از استحصال تلائم آگاهی عمیق سیاست و اخلاق و تاثیر آن در آگاه سازی مردم سخن گفت، چنانکه رهبر فرزانه انقلاب از فرمایش امام رضا(ع) خوانشی نوین ارائه نموده اند: "و يُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأَفَاقِ؛ امام جمعه در خطبه به مردم اطلاع می دهد حوادث آفاق را. مِنَ الْأَهْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضْرَّةُ وَ الْمَنْفَعَةُ؛ یعنی این جور نیست که برویم آنجا و فقط بگوییم «ایها المؤمنون! اتقوا الله»؛ نه، بایستی از اخبار آفاق عالم، هر آنچه مربوط به مستمع شما است که در آن مضرت او یا منفعت او وجود دارد، به او بگویید... اوضاع و احوال سیاسی دنیا را باید برایش بگویید" (۱۴۰۲/۱۰/۲۶).

قابل اذعان است که آگاهی از میدان عمل در تحلیل آیت‌الله خامنه‌ای، ناظر به یک نوع خاصی از بصیرت است که عدم برخورداری حاکم از آن پیامدهای اخلاقی به همراه خواهد داشت. در تحلیل جامعه شناختی ایشان، "هر ضربه‌ای که در طول تاریخ ما مسلمانان خوردیم، از ضعف قدرت تحلیل بود. در صدر اسلام هم ضرباتی که خوردیم، همین‌طور بوده" (۱۳۷۷/۱۱/۱۳)، چنانچه علت برخی از تخاصمات دوران حکمرانی امام علی (ع) "جهل مرکب" (۱۳۷۰/۰۱/۲۶) بوده، بنابراین "علم تنها هم کافی نیست. اگر علم باشد و تقوا نباشد، صد رحمت به آن جایی که علم نیست! علم بی تقوا، چیز بسیار خطرناکی است. امروز شما اگر عالم هم باشید، بسیار با تقوا هم باشید، اما زمانتان را نشناسید، آن وقت آسیب‌پذیر و لغزش‌پذیر و کم‌فایده خواهید بود؛ آن طوری که دیگر حکایتش فصل مفصلی است؛ «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللّوایس» ما کسانی را دیدیم که عالم هم بودند، بی‌دین هم نبودند، اما در دورانی که می‌توانستند برای اسلام و مسلمین مفید واقع بشوند، مفید واقع نشدند؛ بعضاً حتی خدشه‌ها و ضررهایی هم وارد کردند" (۱۳۷۰/۱۱/۳۰). بر این اساس در مناسبات پیچیده جهان معاصر، آگاهی مردم، به مثابه روح (۱۳۷۲/۰۶/۲۸)، پیشران (۱۳۷۵/۰۲/۱۳) و حصار پشتیبان نظام اسلامی (۱۳۹۰/۰۷/۱۳۹۰) دانسته می‌شود.

ایشان با اشاره به امکان شناخت آگاهی ملل در آزمون‌های دشوار (۱۸/۰۸/۱۳۸۵) از بالاتر بودن آگاهی و بصیرت مردم ایران از متوسط جهانی (۰۸/۰۳/۱۳۹۲) و احساس تواضع و خضوع در برابر هوشیاری و وقت شناسی آنان (۱۲/۰۵/۱۳۸۴) تصریح نموده‌اند که در این میان نسخه راهگشای در تحقق آگاهی در میدان عمل، تولید مستمر بصیرت و قدرت تحلیل (۱۳/۱۱/۱۳۷۷)، تمرکز بر اولویت‌های جامعه (۱۴/۰۳/۱۳۹۷) و اجتناب از اصلی کردن مسائل فرعی کشور (۳۰/۰۵/۱۳۹۸) نشانه‌گذاری شده است.

۳-۱-۶. سلوک زاهدانه

دنیا طلبی و اشرافی‌گری کاگزاران، مفهومی ضد ارزشی (۱۳۸۷/۰۹/۲۴) و از "نقاط ضعف" حکمرانی اسلامی است: "در تطبیق زندگی‌مان با ارزشهای اسلامی عقبیم: اسلام گفته اسراف نکنید، ما اسراف می‌کنیم؛ اسلام گفته اشرافی‌گری را بگذارید کنار، در طبقات گوناگون ما، یک عده‌ای که می‌توانند اشرافی‌گری می‌کنند... اینها اشکالات ما است، اینها عقب‌ماندگی‌های ما است" (۱۴۰۲/۱۱/۲۹). در نگاه نقادانه آیت‌الله خامنه‌ای، برابند اخلاقی - تربیتی گرایش به اشرافی‌گری در جامعه اسلامی، قابل ملاحظه است: "بعضی از ما مسئولین دچار دنیاطلبی شدیم، دچار مادی‌گرایی شدیم؛ برای ما ثروت، تجمل، آرایش، تشریفات و اشرافی‌گری یواش یواش از قبح افتاد... میل به اشرافی‌گری، میل به تجمل، میل به جمع ثروت و استفاده‌ی از ثروت به شکل نامشروع و نامطلوب، به طور طبیعی در خیلی از انسانها هست. وقتی ما خودمان را رها کردیم، ول کردیم، دچار شدیم، این سرریز می‌شود به مردم" (۱۳۹۰/۱۱/۱۴).

با کاوش در بیانات رهبر انقلاب می‌توان از تاثیر اشرافی‌گری اجتماعی در اضمحلال انگاره‌های اخلاقی جامعه سخن به میان آورد: "یک وقت هست که ما در زندگی شخصی خود مثلاً حرکت اشراف‌گونه‌یی داریم بین خودمان و خدا؛ که اگر حرام باشد، حرام است؛ اگر مکروه باشد، مکروه است؛ اگر مباح باشد، مباح است؛ اما یک وقت هست که ما جلوی چشم مردم یک مانور اشرافی‌گری می‌دهیم؛ این دیگر مباح و مکروه ندارد؛ همه‌اش حرام است (۱۳۸۴/۶/۰۸). فلذا" این که ما این قدر روی ساده‌زیستی مسئولان تکیه می‌کنیم، این برای همین است که به مردم نشان بدهند برای خود کیسه نمی‌دوزند و به فکر ثروت‌اندوزی برای خودشان نیستند؛ این، مردم را امیدوار می‌کند و اعتماد آنها را برمی‌انگیزد (۱۳۸۵/۸/۲۱).

در این میان راهبرد اخلاقی رهبر انقلاب در آراستگی به زهد و اجتناب از اشرافیت

کارگزاران، در دو مفهوم "تقوا" و "صیانت نفس" رخ‌نمایی می‌کند: "مال‌اندوزی، مشکلات اخلاقی، میل به زندگی تجملاتی و اشرافیت؛ اینها چیزهایی است که ما مسئولین جمهوری اسلامی باید خیلی مراقب باشیم. وَ سَكَنُكُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا؛ خب، اینکه ما در همان ساختمانی که آن طاغوت حکمرانی می‌کرد حکمرانی کنیم، مثل او هم عمل بکنیم که نشد، [در این صورت] ما با او فرقی نداریم. روشمان بایستی با روش بندگان شیطان و اتباع شیطان متفاوت باشد" (۱۳۹۸/۰۲/۱۴).

۲-۳. صلاحیت‌های اخلاقی در ساحت جمعی

توجه آیت‌الله خامنه‌ای به امعان نظر در گونه‌شناسی سیره و رفتار رسول‌الله (ص) در دو عرصه شخصی و حکومتی بیانگر آن است که حاکمان و کارگزاران در رشد و اعتلای اخلاق جامعه دو بعد مجزا در حرکت و حیات خود دارند که با تفکیک دقیق آنها آموزه‌های دقیق و بدون اشتباه و انحراف را از الگوهای رفتاری و قول و فعل آنان آموخت (خسروپناه، ۱۳۹۶: ۴۲۱). از این‌رو، با توجه به موضوع نوشتار پیش‌رو، بررسی صلاحیت اخلاقی حاکم به مثابه مربی در ساحت اجتماعی جامعه اسلامی ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۲-۳. اصالت خدمت نه قدرت

علیرغم جانمایی قدرت به مثابه هسته و دال مرکزی دانش سیاست در جهان معاصر، در حکمرانی اخلاقی، قدرت و خدمت دو مقوله به هم پیوسته هستند؛ با این وصف که قدرت، امانتی الهی که غایت آن خدمت به مردم می‌باشد. می‌توان گفت که تقریر آیت‌الله خامنه‌ای از دو دانش‌آزاده سیاست و قدرت تفاوت جوهر از علوم سیاسی مدرن دارد. ایشان سیاست را جزو دین و به معنای اداره درست جامعه تعریف نموده‌اند که نسبتی با دروغ و فریب افکار عمومی ندارد (۱۳۸۱/۰۵/۰۵) همچنین قدرت را پدیده‌ای

می‌دانند که به وسیله ابزار مادی منشاء ایجاد فعل می‌شود. انسان در عرصه سیاست یا در صحنه اجتماع به خاطر این که با ابزار مادی که در اختیار دارد قدرتمند می‌شود؛ توانایی اتکا به مادیات دارد. البته خدای متعال هم قدرت دارد اما این قدرت متکی به مادیات نیست (۱۳۶۱/۷/۲۳). فلذا علیرغم برخی خوانش‌های متحجرانه از سیاست، قدرت را نمی‌توان مفهومی صرفاً قبیح دانست و از آن رویگردان بود: "بعضی تصور می‌کنند قدرت یا ثروت ذاتا شر است، در حالی که این طور نیست؛ قدرت و ثروت مثل بقیه مواهب زندگی، زینت زندگی است، زینة الحیاء الدنيا (کهف: ۲۸ و ۴۶)".

رهبر انقلاب اسلامی با عدم باور به ایده "قدرت برای قدرت" (۱۳۸۲/۹/۲۶) غایت قدرت را خدمت و سعادت جامعه بشری دانسته و اینچنین تصریح می‌کنند: "ما از این قدرت چگونه استفاده می‌کنیم اگر استفاده خوب کردیم خیر است؛ اگر در خدمت مردم قرار دادیم، خیر است، اگر در خدمت ترویج اخلاق و معنویت و صلاح و رستگاری انسانها قرار دادیم، خیر است. اما اگر در خدمت مطامع شخصی و هواهای نفسانی قرار دادیم و مثل حیوانهای درنده، علیه این و آن به کار گرفتیم، می‌شود شر. هرچه بیشتر باشد، شرش هم بیشتر است، هرچه بالاتر باشد، شرش هم شدیدتر است" (۱۳۸۲/۰۵/۱۵). ایشان با تاسی از فرمایش امیر بیان (ع) "وَ إِنَّمَا هِيَ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ" مسئولیت، را امانت الهی دانسته (۱۳۹۶/۰۵/۱۲) که هیچ عبادتی بالاتر آن وجود ندارد (۱۳۸۴/۰۵/۱۲). پس بر خلاف تمایل بالارونده برخی از کنشگران سیاسی اجتماعی در کسب مناصب اجرائی، مسئولیت را مرادف کامجویی از قدرت ندانسته، از آن به "قبول زحمات" تعبیر نموده اند (۱۳۹۲/۰۵/۱۲). در نتیجه می‌توان کلیدواژه اصیل خدمت را مفهوم بنیادین رهبر انقلاب در تسری انگاره‌های اخلاقی در جامعه برشمرد: "گفتمان اصلی دولت اسلامی همین خدمت است؛ اصلاً فلسفه‌ی وجود ما جز این نیست؛ ما آمده‌ایم خدمت کنیم به مردم و هیچ چیز نباید ما را از این وظیفه غافل کند. البته ما هر

کدامان دلبستگی‌هایی داریم، سلیقه‌هایی داریم؛ در زمینه‌ی سیاسی، در زمینه‌ی مسائل اجتماعی، دوستی‌هایی داریم، دشمنی‌هایی داریم، اینها همه حاشیه است؛ متن عبارت است از خدمت؛ نباید بگذاریم این حواشی بر روی این متن اثر بگذارد" (۱۳۹۲/۰۶/۰۶).

۲-۳. مشارکت در بستر آزادی‌های مشروع

الگوی حکمرانی اسلامی، آزادی و مشارکت شهروندان را نه تهدید، بلکه عواملی بنیادین در بهبود کیفیت حکمرانی می‌شمارد. بدیهی است که آزادی مقدم و بستر ساز مشارکت است که در نهایت باعث تعامل جمهور با ساختار نظامی سیاسی شده، سرمایه اجتماعی را به دنبال خواهد شد. مشارکت، یکی از اساسی‌ترین مسائل است (۱۳۸۴/۰۳/۰۵) که در ذات جمهوری اسلامی جای دارد (۱۴۰۳/۰۴/۰۵).

آیت‌الله خامنه‌ای، با معرفی آزادی بعنوان عطیه الهی (۱۳۹۷/۱۱/۲۲) و والاترین فضایل انسان (۱۳۹۱/۰۸/۲۳)، کارکرد آن را نه صرفاً در رهایی از یوغ حاکمان مستبد، بلکه جدایی از سلطه قوه‌ی غضبیه و شهویه‌ی معرفی نموده‌اند (۱۳۶۵/۱۰/۰۵). از آنسو، مشارکت فرایندی اطلاق شده که توسط آن همه ذی‌نفعان در فرایند تصمیم‌گیری دخالت داده شوند و امور تصمیم‌گیری، کنترل و نظارت تحت تاثیر حضور آنهاست (Sarkar, 2009, p 87). این مفهوم که قرین آزادی و به مثابه "حق و وظیفه" عمومی است (۱۳۸۴/۰۱/۰۱) ابزارهای مناسبی جهت رشد فضایل اخلاقی شهروندان و تامین کرامت آنان در نظام مردم سالاری دینی قلمداد می‌شوند.

رهبر انقلاب با ابراز روشن به لزوم و وجوب آزادی اندیشه در اسلام می‌فرمایند: "شاید در بین کتاب‌های آسمانی و نوشته‌های مذهبی هیچ کتابی را نشود پیدا کرد که به قدر قرآن انسانها را به تفکر و تعقل و مطالعه‌ی در پدیده‌های حیات و امور مادی و

معنوی و انسانی و تدبر در تاریخ و امثال اینها دعوت کرده باشد... حتی تفکر در باب اصول مذهبی واجب است و پیدا کردن یک استدلال بر توحید یا نبوت یا بقیه‌ی اصول برای هر کسی لازم است. حتی بالاتر از این، اگر کسی در تفکرات مذهبی خود دچار وسوسه و تردید و شک و شبهه بشود، این هم از نظر اسلام چیز ناشایسته‌ای نیست" (۱۳۶۵/۱۱/۱۷). پرواضح است که در نظام اخلاقی اسلام، قیود و حدودی برای آزادی وجود دارد که رهبر انقلاب اسلامی، امعان نظر به مفاهیمی همچون اضلال، اغواگری، تحریف، افشا، تشنج، اباحه، مصلحت و... را مدار تحقق آزادی مطلوب معرفی نموده اند

در این راستا ایشان آزادی سیاسی به معنای تاثیرگذاری افراد جامعه‌ی اسلامی در تکوین و هدایت نظام سیاسی تعریف نموده (۱۳۶۶/۰۳/۲۲) که به اقتضای آن، مشارکت، نه فقط مساله ای سیاسی یا اخلاقی محض، بلکه ابزار تحقق اراده مردم و مکانیسم ارتباط فکری، عقلانی و عاطفی آنان با رویدادهای مختلف کشور اطلاق می‌شود (۱۳۸۸/۰۱/۰۱). بدیهی است که انتخابات ظهور مشارکت است که رهبر انقلاب اسلامی با نگاهی اخلاقی در وهله نخست، عدم حضور در آن را گناه کبیره و مستلزم بازخواست الهی و سپس بر حق الناس بودن رای آحاد مردم تأکید مکرر نموده اند (۱۳۸۴/۰۲/۱۱). پس قابل اذعان است که التفات حاکم به اندراج دو مقوله آزادی مشروع و مشارکت حداکثری در فراگرد تربیت سیاسی، شهروندان را به عنوان کنشگرانی آگاه، مُحق و انتخابگر تلقی می نماید.

۳-۲-۳. ادب و سعه صدر

قرآن کریم ضرورت تادب در مواجهه با منکران وجود خداوند متعال مورد مورد اشاره واقع شده است: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ به کسانی که

غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبادا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند» (انعام، ۱۰۸). همچنین امام علی (ع) هنگام مواجهه با سپاهیان دشمن به اصحاب خود فرمود «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ؛ من خوش ندارم که شما دشنام‌دهنده باشید» (شریف رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱۰۶).

کاوش در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای بیانگر اهتمام ویژه به پاسداشت ادب اسلامی در عرصه کنشگری اجتماعی سیاسی است چنانکه در خصوص ادب حسن ظن می‌فرماید: «لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بأنفسهم خيراً»؛ یعنی وقتی افک را شنیدید چرا به همدیگر حسن ظن نداشتید؟ یعنی از اول رد کنید افک را. [اگر] آمدند به یک نفری تهمت زدند، یک چیزی را گفتند - حالا یا با عنوان تهمت یا به عنوان غیبت - چرا قبول می‌کنید؟» (۱۳۸۹/۱۰/۰۷). امتداد این ادب در ارزشگذاری افراد جامعه خودنمایی می‌کند: «قضاوت در مورد اشخاص باید با معیار حال کنونی اشخاص باشد. گذشته‌ی اشخاص، مورد توجه نیست. گذشته مال آن وقتی است که حال فعلی معلوم نباشد. انسان به آن گذشته تمسک کند و بگوید: خوب، قبلاً اینجوری بوده، حالا هم لابد همان جور است. اگر حال فعلی اشخاص در نقطه‌ی مقابل آن گذشته بود، آن گذشته دیگر کارائی ندارد» (۱۳۸۹/۰۳/۱۴).

می‌توان گفت پاسداشت ادب کنشگری در مواجهه با تفاوت تحلیل‌های روزمره، پالایش جامعه از رذایلی همچون سطحی‌نگری و آنگ زدن را به دنبال خواهد داشت: «بدون تحقیق نایستی افراد را متهم کرد. به ظواهر خیلی ابتدایی نایستی نسبت به وجود جرمی در کسی حکم کرد؛ مثلاً الان رایج شده که بعضی‌ها را به اندک چیزی، «ضد ولایت فقیه» می‌گویند! معلوم نیست اگر کسی یک وقت در جایی یک کلمه حرفی زد، این ضدیت با ولایت فقیه باشد. ... ضدیت معنایی دارد. مثلاً یک نفر هست که علیه این معانی می‌نویسد یا حرف می‌زند، یا با موقف‌ها و مواضعی که از طرف دستگاه رهبری

یا از طرف رهبری گرفته می‌شود و طبق قانون اساسی سیاست‌های اصلی نظام را تشکیل می‌دهد، صریحاً و غالباً - ولو نه دائماً - مخالفت می‌کند، یا در مواقع حساس مخالفت می‌کند؛ اینها ضدیت است؛ لیکن آن کسی که حالا یک وقت در جایی یک کلمه حرفی زده، یا مثلاً نسبت به چیزی عکس‌العملی نشان داده، این ضدیت محسوب نمی‌شود. در زمان امام (رضوان‌الله‌علیه) ما می‌دیدیم که ایشان مطلبی را می‌فرمودند، اما در مجلس همه به آن رأی نمی‌دادند؛ نمی‌شود گفت اینها ضد ولایت فقیه‌اند. ... رمی به «ضدیت با ولایت فقیه» چیز آسانی نیست که ما تا اندک چیزی از کسی دیدیم، فوراً این مَهر را به پیشانی او بزنیم؛ ضدیت با ولایت فقیه، شواهد و ضوابطی دارد" (۱۳۷۰/۱۲/۰۴).

۴-۲-۳. نظارت عمومی و موسّع

با طلوع انقلاب اسلامی، مردم از حاشیه وارد متن شدند و در قبال فرایندهای جامعه حساسیت به خرج داده و واکنش نشان می‌دهند. در منظر آیت‌الله خامنه‌ای قاعده امر به معروف و نهی از منکر، زیربنای تمام حرکات اجتماعی اسلام است فلذا نظارت عمومی ظرفیت خوبی برای بهبود شیوه‌های حکمرانی بشمار می‌رود (۱۳۹۴/۰۱/۰۱). ایشان با استناد به خطبه شقشقیه امام علی (ع)، لزوم مبارزه‌ی با انحرافات جامعه را در گرو نظارت عمومی دانسته، همچنانکه از گزاره "لَا تَكْفُوا عَنْ مَشْوَرَةٍ بِحَقٍّ أَوْ مَقَالَةٍ بَعْدَلٍ" ضرورت دخالت مردم در چگونگی حکمرانی حاکم را استنباط نموده‌اند (۱۴۰۰/۰۳/۱۴).

در دیدگاه ایشان پاسخگویی نه یک مفهوم غربی، مفهومی اسلامی است (۱۳۸۳/۰۱/۲۶) و هیچ کارگزارانی حق مخالفت با نظارت عموم مردم را ندارد: "از نظر من، هیچ کس مصونیت آهنین ندارد. همه در مقابل قانون و مسؤولیتهای خودشان پاسخگو هستند و باید جواب بدهند" (۱۳۷۹/۱۲/۲۲) چنانکه در راستای تحقق تربیت توده

های مختلف جامعه، آشکارا نظارت بر راس نظام سیاسی را تاکید نموده اند: "من نظارت را دوست می دارم و از گریز از نظارت - اگر در کسی و در جایی باشد - به شدت گله مندم. بر خود من هم هرچه بیشتر نظارت کنند، خوشحالترم؛ یعنی هیچ احساس نمی کنم که نظارت، برای من سنگینی ای داشته باشد" (همان).

پرواضح است که نظام‌های سیاسی، قیود مقطعی بر نظارت و شفافیت را امری معقول و ارجح دانسته که چنین استثنائاتی، خالی از ابعاد اخلاقی - تربیتی همچون ایجاد تشویش اذهان، نمی باشد: "جمهوری اسلامی، انقلاب و نظام و کارش مردمی است و مردم از ریزترین کارها مطلع می شوند؛ مگر آن چیزهایی که گفتنش مفسده‌ی بار بیاورد" (۱۳۶۹/۰۳/۰۷) {بنابراین} "مسئولان جز در موارد نظامی، امنیتی و اموری که با دشمن مقابله داریم، باید شفاف باشند و هیچ رازی را از مردم پنهان نکنند" (۱۳۹۷/۰۷/۳۰).

۵-۲-۳. انتقادپذیری

جمهوری اسلامی، انتقاد و تضارب آراء را به معنای واقعی، در حوزه فرهنگ سیاسی جامعه‌ی ایرانی جایابی نمود. آیت الله خامنه‌ای در عین پابندی به مبانی انقلاب اسلامی، بیانات متعددی در خصوص انتقاد و آداب آن ایراد نموده اند. ایشان با اشاره به عبارت قرآنی "قولوا قَوْلًا سَدِيدًا" قول سدید، را سخن با پشتوانه تعبیر نموده که با "حرف نسنجیده، قول بغیر علم" تفاوت دارد (۱۳۹۷/۰۶/۱۵). در این دیدگاه، نقد، هنری است که مرادف عیارسنجی و دیدن نقاط خوب و بد است (۱۳۷۷/۱۲/۰۴) که باید آن را از سیاه نمایی (۱۳۸۷/۰۲/۱۷) و ناکارآمد جلوه دادن تمیز داد.

ایشان در راستای پاسداشت تربیت اخلاقی، در گام نخست، علیرغم صحنه نهادن بر وجوب نقد پذیر (۱۳۹۶/۱۰/۲۲)، نقد از سر هوای نفس (۱۳۹۶/۱۰/۰۶)، بزرگنمایی،

تهمت‌زنی و افترا و شایعه‌پراکنی (۱۳۸۴/۰۸/۰۸) عدم ایجاد محکومیت قضایی (۱۳۹۸/۰۳/۰۱) و عدم تکمیل کننده پازل دشمن (۱۳۹۱/۰۵/۱۶) را از استلزامات انتقاد گری شایسته معرفی نموده اند. از آن سو بر التزام کارگزاران نظام اسلامی به نقد پذیری تصریح نموده اند: "اینکه می‌گوییم انتقاد داشته باشند، نه فقط انتقاد از دولت یا قوه‌ی قضائیه یا مجلس؛ نه، ممکن است کسی از شخص این حقیر هم انتقاد داشته باشد. این انتقاد هیچ منافاتی ندارد با ایستادگی پای نظام اسلامی، نظام انقلابی، نظام امت و امامت" (۱۳۹۶/۱۱/۲۹).

۳-۲-۶. انس و رفع حجاب

در الگوی حکمرانی اسلام، گسست و فاصله میان مردم و ساخت سیاسی، پذیرفتنی نیست؛ همچنانکه امیرالمؤمنین (ع) در توصیه به مالک اشتر می‌فرماید: "فَلَا تُطَوِّكَنَّ اِحْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ... وَ اِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَاصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ".

رهبر انقلاب اسلامی معتقدند "دوران جمهوری اسلامی یعنی دوران حاکمیت آن کسانی که از مردمند، با مردمند، منتخب مردمند، در کنار مردمند، رفتارشان شبیه رفتار مردم است" (۱۳۷۹/۰۲/۰۱) که در این میان از رابطه برادرانه و دوستانه بعنوان یکی از وظایف تربیتی حاکم اسلامی، سخن گفته اند. ایشان می‌فرمایند: "مسئول نمی‌تواند دائم بین مردم باشد اما در برهه‌هایی باید حتماً در میان مردم حاضر باشد" (در مکتب جمعه، ج ۵، ص ۳۹۱). چنانچه یک گرهی در ذهن مردم پیدا شد، یک شبهه‌ای در ذهنشان نسبت به تو پیدا شد، بیا عذر خودت را با مردم در میان بگذار، صریحاً با مردم حرف بزن، صحبت کن. ببینید، اصلاً رابطه‌ی حاکم و مردم یک رابطه‌ی این جور است" (۱۴۰۰/۰۶/۰۶). بر این اساس توصیه اکید ایشان به مسئولان، مردم‌داری فارغ از در نظر رفتن بقه اجتماعی شهروندان می‌باشد: "از مردم فاصله نگیرید، فقط با یک جمع

مخصوص و ممتازی نشست و برخاست نکنید و گاهی [اگر] لازم شد، خانه‌های مردم بروید، زیر سقفشان و روی فرششان بنشینید، با آنها احوالپرسی کنید" (۰۵/۰۵/۱۴۰۱).

۳-۲-۷. مراقبت و رشد

حکومت‌های ظالم و دیکتاتور، در طول تاریخ مانع تکامل انسانها بوده‌اند (۱۳۷۱/۰۱/۱۵). درحالیکه در اسلام، نقطه‌ی اصلی و محوری برای اصلاح عالم، اصلاح نفس انسانی است (۱۳۶۹/۰۵/۲۴).

بدیهی است لازمه رشد و تکامل جوامع بشری، مراقبت می‌باشد. در دیدگاه رهبر انقلاب، اسلام سیاسی، همان اسلام معنوی است (۱۳۸۲/۰۳/۱۴) که مردم ایران با مراقبت جامع، مفاهیمی گم‌شده‌ای همچون دین، عدالت و صداقت را در معادلات سیاسی دنیا وارد نمودند (۱۳۸۵/۰۸/۱۷). در منظر اخلاق‌گرایانه ایشان "هر کسی که به اسلام و انقلاب دلبسته‌تر است، باید برای اصلاح نفس خود، عازم‌تر و جدی‌تر باشد" (۱۳۶۹/۰۵/۲۴) طوری‌که در محاسبه حالات اخلاقی، "افضی‌القضات نسبت به انسان، خود انسان است. خودمان را فریب ندهیم؛ بفهمیم چه کار می‌کنیم؛ بفهمیم چه می‌گوئیم؛ چه حرکتی می‌کنیم" (۱۳۸۸ / ۰۴ / ۲۹).

ایشان مراقبت را "نگاه به خود یعنی سنجش خود، ارزیابی خود" اطلاق نموده‌اند که از رهگذر آن می‌توان از گزند غفلت از خود و خدای متعال (۱۴۰۲/۱۱/۲۹) مصون ماند. کارکرد مهم مراقبت را در توجه به مفهوم قرآنی احباط و تکذیب می‌توان در نظر گرفت: "حبط، یعنی اعمالشان باد هوا شد و از بین رفت. خیال نکنید که اگر ما یک روز کار خوبی انجام دادیم و آن را در انبان انداختیم و نگهداشتیم، چنانچه کار بدی هم انجام دادیم، بالاخره آن کار خوب باقی است. نخیر، کار بد در عالم موازین اعمال در پیشگاه خدا این‌طوری است که کار خوب را از بین می‌برد. گاهی کار و حرکت بد، طوری است که

اصل ایمان را هم از انسان می‌گیرد. «ثمَّ كان عاقبهُ الَّذين أساؤا السَّوَأى ان كذبوا بايات الله» گاهی کار بد، انسان را به تکذیب آیات الهی می‌کشاند" (۲۹/ ۱۱/ ۱۳۶۹)

قابل اذعان است ضرورت این مفهوم در رشد و تعالی انسان منحصر به کبائر شرعی نیست بلکه "گاهی لغزشهای کوچک، انسان را به لغزشهای بزرگ و بزرگتر و گاهی به پرتاپ شدن در اعماق دره هائی منتهی می‌کند:" (۲۰/ ۶/ ۱۳۸۸) چنانکه ردپای آن در تاریخ صدر اسلام بخوبی قابل رصد و عبرت می‌باشد: "خیلی‌ها بودند که در رکاب پیامبر (ص) شمشیرها زدند؛ ولی نتوانستند سوابق را نگهدارند. امیرالمؤمنین (ع) درباره‌ی شمشیر کسی که در رکاب پیامبر جنگیده بود، ولی پس از ایشان در جنگی کشته شده بود، فرمود: این شمشیر، چه روزهایی که در جنگها، غبار کدورت را از چهره‌ی پیامبر سترد. همان شمشیر، شمشیری بود که روی علی بن ابی طالب کشیده شده بود! سوابق را باید نگهداشت" (همان).

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین صلاحیت‌های اخلاقی و تربیتی حاکم به‌مثابه مربی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای انجام شد. نتایج نشان می‌دهد که حکمرانی تربیتی فرایندی ارزش‌مدار است که حاکم به‌عنوان مربی، با تلفیق اخلاق، سیاست و تربیت، جامعه را به سوی کمال معنوی و اخلاقی هدایت می‌کند. این الگو، که ریشه در تراث شیعی دارد، با نفی رهیافت‌های ماکیاولیستی، بر تلائم حقیقی اخلاق، سیاست و تربیت تأکید دارد. صلاحیت‌هایی نظیر پیوند عاطفی با امت، آگاهی از میدان عمل، ادب مواجهه، تعهد اخلاقی، عدالت نفسانی، ارجحیت عدل فراگیر، ساده‌زیستی، خدمتگزاری، مشارکت‌دهی در بستر آزادی، مصلحت‌بینی، ارشادگری و انتقادپذیری، نقش محوری در تحقق حکمرانی تربیتی دارند.

از منظر تربیتی، ایده «حاکم به مثابه مربی» در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، حاکم را نه تنها زعیم سیاسی، بلکه مربی و مرشدی اخلاقی و معنوی معرفی می‌کند که وظیفه اصلی‌اش هدایت جامعه به سوی فضایل و کمال است. این نقش مربی‌گونه، که برخاسته از دانشواژه ولایت است، حاکم را به‌عنوان الگویی زنده و پویا برای تربیت اخلاقی قرار می‌دهد که با رفتار و گفتار خود، ارزش‌های متعالی اسلامی را در جامعه نهادینه می‌سازد. پیوند عاطفی با امت، به‌عنوان صلاحیت کلیدی، نشان‌دهنده رابطه‌ای دوسویه و مبتنی بر محبت است که حاکم را به مربی‌ای تبدیل می‌کند که با درک نیازهای عاطفی و معنوی مردم، زمینه تربیت اخلاقی آن‌ها را فراهم می‌کند. این پیوند عاطفی، مشابه رابطه مربی و شاگرد، اعتماد و انسجام اجتماعی را تقویت کرده و جامعه را به سوی خودسازی آگاهانه سوق می‌دهد. همچنین، صلاحیت‌هایی نظیر ارشادگری و انتقادپذیری، حاکم را به مربی‌ای تبدیل می‌کنند که نه تنها راهنمایی می‌کند، بلکه با پذیرش نقد، خود را به‌عنوان الگویی برای خودسازی و اصلاح مستمر معرفی می‌کند. این رویکرد تربیتی، با پرورش انسان‌هایی خودآگاه، انتخابگر و متعهد به ارزش‌های اخلاقی، به تحقق مدینه فاضله‌ای کمک می‌کند که در آن اخلاق و معنویت در تمام لایه‌های اجتماعی رسوخ کرده و از طاغوت‌گرایی و انحرافات اخلاقی جلوگیری می‌شود.

از منظر سیاسی، ایده «حاکم به مثابه مربی» خوانشی از حکمرانی اسلامی ارائه می‌دهد که در آن قدرت، ابزاری برای تربیت و خدمت به جامعه است، نه هدفی برای تفوق‌طلبی. این دیدگاه، حاکم را مربی‌ای می‌داند که با تلفیق سیاست و اخلاق، جامعه را به سوی تعالی هدایت می‌کند. برخلاف رهیافت‌های ماکیاویستی که قدرت را از اخلاق جدا می‌سازند، در این الگو، حاکم با صلاحیت‌هایی نظیر ساده‌زیستی، عدالت‌نفسانی و مصلحت‌بینی، به‌عنوان الگویی اخلاقی عمل می‌کند که رفتارش بر امت تأثیر تربیتی دارد. به‌عنوان مثال، ساده‌زیستی حاکم نه تنها از اشرافیت و فساد جلوگیری می‌کند، بلکه به‌عنوان

الگویی برای جامعه، فرهنگ عدالت‌خواهی و قناعت را ترویج می‌دهد. همچنین، مشارکت‌دهی در بستر آزادی معقول و مشروع، حاکم را به مربی‌ای تبدیل می‌کند که با ایجاد فضایی برای مشارکت مدنی، افراد را به انتخابگری مسئولانه و خودسازی اجتماعی ترغیب می‌کند. انتقادپذیری و ادب مواجهه نیز حاکم را به مربی‌ای بدل می‌سازد که با پذیرش دیدگاه‌های مخالف و رعایت ادب در تعاملات، الگویی برای گفت‌وگوی سازنده و کاهش تعارضات سیاسی ارائه می‌دهد. این نگرش، حکمرانی را به فرایندی پویا و تربیتی تبدیل می‌کند که در آن حاکم و امت در مسیری مشترک برای تحقق ارزش‌های متعالی و دوری از استبداد همکاری می‌کنند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- اشتراوس، لئو (۱۳۷۳). *فلسفه سیاسی چیست؟*. ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بالوی، مهدی؛ بیات کمیتکی، مهنار (۱۳۹۳). *اندیشه حکمرانی و مبنای مشروعیت دولت از نظر امام خمینی*. پژوهش‌های فقهی، ۱۰ (۳)، ۵۸۴-۵۴۹.
- بلوم، ویلیام (۱۳۷۳). *نظریه‌های نظام سیاسی*. ترجمه احمد تدین، تهران: آران.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۶). *منظومه فکری آیت الله العظمی خامنه ای*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دوفوشه کور، هانری (۱۳۷۷). *اخلاقیات*. ترجمه محمدعلی امیر معزی، عبدالمحمد بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مرادی، ب، سهیلی، ح. [حکمرانی اسلامی مردم‌محور مبتنی بر مدیریت جهادی با تأکید بر اعلام گام دوم انقلاب ۱۰۷]. فصلنامه حکمرانی متعالی، ۲۰۲۲؛ ۲(۴): ۱۰۷-۱۳۹
- شهریاری، روح الله؛ نجفی، حسن (۱۳۹۸). *صلاحیت‌های حرفه‌ای مربی تربیت دینی؛ ارائه چارچوبی همسو با حکمت ۴۷ نهج البلاغه*. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۷(۴)، ۱۹۷-۲۲۴.
- صلیبا، جمیل (۱۳۷۰). *فرهنگ فلسفی*. تهران: حکمت.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۰۴ق). *نهایه الحکمه*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۳). *اخلاق ناصری*. تهران: خوارزمی.

- عسکری، سیدمرتضی (۱۳۸۹). *تقش ائمه در احیاء دین*. قم: علامه عسکری.
- غزالی، ابی حامد محمد بن محمد (۱۴۰۶). *احیا علوم الدین*. ج ۳، جزء ۸، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۶). *اخلاق و سیاست اندیشه سیاسی در عرصه عمل*. تهران: قومس.
- فارابی، ابونصر (۱۳۸۸). *فصول منتزعه*. ترجمه حسن ملکشاهی، تهران: سروش.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۲). *پیام امام امیرالمومنین^(ع): شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه*. قم: امام علی بن ابی طالب^(ع).
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۰). *اندیشه سیاسی مسکویه*. قم: بوستان کتاب.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۱). *دولت در اندیشه سیاسی فارابی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- میدری، احمد (۱۳۸۳). *حکمرانی خوب، بنیان توسعه*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- Sarkar Dilip Kumar (2006). *Ensuring participatory governance in the University Examination and evaluation System.. Bashkortostan Pedagogical Journal*. 24 (3). pp82-91.